

حق کرامت انسانی

سخنرانی استاد محمدتقی جعفری در سمینار حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

در تاریخ: یازدهم مهرماه ۱۳۶۹

با شرکت اساتید ایرانی و آلمانی

www.Ostad-Jafari.com

حق کرامت انسانی

برای شناخت حق کرامت انسانی، نخست باید معنای کرامت را، هر چند به صورت خلاصه، مطرح نماییم. با نظر به مجموع موارد کاربردهای این لفظ، می‌توانیم بگوییم: معنای مشترک میان همه آن موارد، عبارت است از: پاک بودن از آلودگی‌ها، عزت، شرف و کمالِ خاصّ آن موجود که کرامت به آن نسبت داده می‌شود. در دین اسلام، دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است:

۱- «کرامت ذاتی» و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها تا زمانی که به اختیار خود با ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و بر دیگران، آن کرامت را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند.

۲- «کرامت ارزشی» که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است که ارزش نهایی و عالی انسان‌ها به همین کرامت مربوط است.

کرامت ذاتی

نخست به توضیح «کرامت ذاتی» و غیر اختیاری که خداوند برای همه انسان‌ها عنایت فرموده است، می‌پردازیم. آیات و روایات معتبری که بر این کرامت دلالت می‌کند، متعدد است. در این مورد، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

آیه ۷۰ سوره «اسراء»، که همه دانشمندان و صاحب‌نظران برای اثبات «کرامت ذاتی» انسان به آن استناد می‌کنند:

و ما تحقیقاً فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و در دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه بر آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، برتری دادیم.

این آیه، با صراحت کامل اثبات می‌کند: خداوند متعال، فرزندان آدم علیهم‌السلام را ذاتاً مورد تکریم قرار داده، آنان را بر مقداری فراوان از کاینات برتری داده است. بر مبنای همین دلیل قاطع و صریح، افراد انسانی باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق، مکلف ببینند. منشاء این «کرامت ذاتی»، عبارت است از: رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوندی با انسان که از آیه شریفه: **و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** ^۱ «و در

۱- سوره حجر، آیه ۲۹.

او (انسان) از روح خود دمیدیم»، می‌باشد. و با این تکریم بسیار با عظمت، او را شایسته سجده فرشتگان فرمود. هم‌چنین، منشاء این کرامت عبارت است از: صفات، نیروها و استعداد‌های بسیار با اهمیتی که آدمی با به کار انداختن آن‌ها و تکاپوی مخلصانه در مسیر «حیات معقول»، به اتّصاف به کرامتِ عالیِ ارزشی نایل می‌شود. از این آیه شریفه استفاده می‌شود که: افراد انسانی علاوه بر حق حیات و تکلیف دیگران به مراعات آن، دارای حق «کرامت ذاتی» می‌باشند و تا زمانی که خود انسان آن کرامت و حیثیت را به خاطر جنایت و خیانت بر خویشتن یا بر دیگران، از خود سلب نکنند، دیگران مکلف به مراعات این حق می‌باشند؛ همان‌گونه که مکلف به مراعات حق حیاتِ یکدیگر هستند.

تا این‌جا، همه ادیان حقه الهی و عده‌ای قابل توجه از نظام‌های حقوقی و مکتب‌های اخلاقی اتفاق نظر دارند. یعنی: این ادیان و نظام‌های حقوقی و اخلاقی، «کرامت ذاتی» را برای همه انسان‌ها می‌پذیرند و همه آن‌ها را به مراعات این حق، مکلف می‌دانند. اما متأسفانه بعضی از نظام‌های حقوقی دنیا، مثل حقوق جهانی بشر ملل متحد در دوران معاصر، «کرامت انسانی» را در همین «کرامت ذاتی» منحصر نموده و از کرامت و حیثیت بالاتر - که ما آن را «کرامت ارزشی» می‌نامیم - سخنی به میان نمی‌آورند، و بدین وسیله حرکت کمالی انسان‌ها را در مسیر «حیات معقول» متوقف می‌سازند. این تخیل که مسائل حقوقی غیر از مسائل اخلاقی است (که داخل حوزه ارزش‌هاست)، همان است که اساس بلا تکلیفی بشریت را در دوران معاصر، خصوصاً در این دوران که در اوایل قرن پانزدهم هجری و طلیعه قرن بیست و یکم میلادی به سر می‌بریم - فراهم آورده و به قول دانشمندان آگاه که پول و مقام و شهرت تخدیرشان نکرده است:

کره زمین را از یک ستاره بسیار زیبا - که همواره حیات انسان‌ها را با طراوت و مطلوب مطلق در متن طبیعت می‌نمود - به موثر سوزانی مبدل کردند که با سرعتی شگفت‌انگیز به سوی خشکاندن ریشه‌های حیات بشری پیش می‌رود!^۱

کرامتِ ارزشیِ عالی

بالاتر از این «کرامت ذاتی» که همه انسان‌ها دارا می‌باشند، کرامت ارزشی عالی است که ملاک امتیاز را بر مبنای تقوا استوار می‌نماید.

۱- نمونه‌ای از آیات قرآن که دلالت بر این ملاک دارد، آیه ۱۳ سوره «حجرات» است:

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا با یکدیگر با تحصیل معرفت، زندگی هماهنگی داشته باشید. قطعاً با کرامت‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست.

توضیح: با توجه به این‌که بیش‌تر اولاد آدم با داشتن نیروها و استعدادها و امتیازات فراوان، از مراعات حقوق انسانی، سر باز می‌زنند و منحرف می‌گردند و ظلوم و جهول و کنود^۲ و هلو^۳ و ضعیف خوانده می‌شوند، معلوم

۲- کسی که به نعمت‌های خداوندی کفران می‌ورزد.

۱- بیانیه ونکوور - کانادا، به تاریخ سپتامبر ۱۹۸۹.
۳- کسی که در مقابل خیر و شر، شخصیت ثابت ندارد.

می‌شود خداوند سبحان تنها زمینه ارزش، کرامت و شرافت را در انسان به وجود آورده است. یعنی: همه نیروها و استعدادهاى مثبت که خداوند به انسان‌ها عنایت فرموده، مقتضى ارزش شرف و حیثیت است که مقتضى به وجود آمدن حق کرامت برای آنان می‌باشد، نه این‌که در همه موقعیت‌ها و شرایط، انسان‌ها دارای شرف ذاتی و کرامت وجودی هستند. بنابراین، اگر انسانی در صدد هواپرستی، خودکامگی، قدرت‌بازی و خودهدفی برآمده و آن نیروها و استعدادها را به سوی اهداف پلید خود توجیه نموده و مورد بهره‌برداری قرار دهد، قطعی است چنین انسانی نه تنها حق کرامت و شرافت و احترام ذاتی ندارد، بلکه بدان جهت که مخلّ حیات و کرامت و آزادی دیگر انسان‌ها می‌باشد، مجرم بوده و باید مؤاخذه شود و برای دفاع از حقوق حیات و کرامت و آزادی آنان مورد کیفر قرار بگیرد.

۲- محمدبن جعفر العقبی نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطبه‌ای ایراد نمود و در آن خطبه چنین فرمود:

ای مردم! حضرت آدم علیه السلام نه بنده‌ای تولید کرده و نه کنیزی، و همه مردم آزادند، ولی خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است...^۱
در این روایت، علاوه بر اثبات عدم اصالت بردگی در اسلام، کرامت عموم انسان‌ها نیز بر مبنای حرّیت - که آزادی و آزادگی است - مطرح شده است. در آیه ۷ سوره «ممتحنه» چنین آمده است:
خداوند، شما را از نیکوکاری و عدالت درباره کسانی که با شما نجنجیده‌اند و شما را از وطن‌هایتان آواره نساخته‌اند، نهی نمی‌کند.

۳- جمله‌ای دستوری که امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمان مالک اشتر فرموده است، همان زمینه و اقتضای اولیة کرامت و شرافت را متذکر می‌شود:

مالکا! رحمت و مهربانی بر رعیت را به قلبت اشعار (وادار به دریافت حقیقی و مستقیم) کن. و مباش برای آنان درنده‌ای خون‌آشام که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا همه آن مردم بر دو صنفند: یا در دین با تو برادرند و یا در خلقت شبیه تو می‌باشند.^۲
به هر حال، مالکا! انسان‌ها بالاتر از حق حیات، حق کرامت نیز دارند. و این حق اگرچه قابل نقل و اسقاط نیست، ولی امر غیر قابل سقوط و زوال هم نیست. این حق، مشروط به برخورداری صحیح از همه نیروها و استعدادها و ابعاد مثبت هم که در انسان وجود دارد، نمی‌باشد. یعنی: حتی اگر کسی نتواند از آن‌ها به صورت صحیح بهره‌برداری نماید، اگر از آن‌ها به ضرر خود و دیگران سوء استفاده نکند، باز از حق کرامت نسبی برخوردار می‌باشد.

۴- مرحوم محدث قمی در «سفینه البحار» جلد ۲ صفحه ۵۴ و ۵۵، روایتی را در خصوص کرامت انسانی چنین نقل می‌کند:

حسین بن خالد می‌گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر! مردم روایت

۲- نهج البلاغه، نامه شماره ۵۳.

۱- الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱۴، ص ۲۰.

می‌کنند که رسول خدا ﷺ فرموده است: خدا آدم را به صورت خودش آفریده است. آیا این روایت صحیح است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: خدا بکشد آنان را! اول حدیث را حذف کرده‌اند. حدیث چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گذشت و دو نفر به یکدیگر ناسزا می‌گفتند. یکی از آن دو به دیگری گفت: خدا روی تو و روی هر کسی را که شبیه توست، زشت کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای بنده خدا! این ناسزا را مگو، زیرا خداوند - عزّ و جل - حضرت آدم علیه السلام را شبیه صورت او آفریده است.

ملاحظه می‌شود که صرف شباهت چهره انسانی به چهره آدم ابوالبشر علیه السلام - که در همه انسان‌ها وجود دارد - موجب ثبوت کرامت برای همه آنان می‌باشد.

۵- امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به دو فرزند عزیزش درباره قاتل خود - ابن ملجم مرادی، شقی‌ترین اشقیای تاریخ - فرموده است:

فرزندان من! اگر ابن ملجم را قصاص کردید، پس از قصاص، بپرهیزید از مُثله^۱ کردن، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: بپرهیزید از مثله کردن، اگرچه سگ موذی باشد.^۲

از این حکم قطعی روشن می‌شود که: کرامت انسانی از دیدگاه اسلام، حتی پس از مرگ و کشته شدن یک فرد - که از روی قصاص انجام شده باشد - ثابت است و هیچ کس حق اهانت بر «کرامت ذاتی» انسان را ندارد.

-۶-

مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام پنج وسق^۳ خرما به مردی فرستاد و آن مرد از کسانی بود که جود و بخشش داشت و هرگز نه از امیرالمؤمنین علیه السلام و نه از کسی دیگر، چیزی نمی‌خواست. مردی به آن حضرت گفت: سوگند به خدا! فلانی از تو سؤال نکرده بود. وانگهی، یک وسق از پنج وسق کفایتش می‌کرد. حضرت فرمود: خدا مثل تو را در جامعه مؤمنین زیاد نکند. من می‌دهم و تو بخل می‌ورزی؟ سوگند به خدا! اگر من به او ندهم آن چه را که از من امید دارد (شخصاً یا از بیت‌المال)، مگر بعد از این که از من سؤال کند، در این صورت نداده‌ام به او، جز قیمت چیزی را که از او گرفته‌ام، زیرا در این صورت من او را در معرض دادن آبرو درآورده‌ام (او را مجبور کرده‌ام آبرویش را در برابر پنج وسق خرما بریزد)؛ آن رویی که هنگام عبادت به خاک می‌مالد برای پروردگار من و پروردگار خودش.^۴

آیا می‌توان برای اثبات کرامت و شرف انسانی، مطلبی بالاتر از این در نظر گرفت؟! در خاتمه این مبحث، یادآور می‌شویم که: اگر حیات را یک پدیده طبیعی محض تلقی کنیم و نتوانیم یک

۱- مُثله = قطع یک یا چند عضو از انسان، پیش یا حتی پس از مرگ که موجب اهانت به وی باشد.

۲- نهج البلاغه، نامه شماره ۴۷.

۳- وسق = شصت صاع تقریباً و هر صاع مساوی سه کیلوگرم است.

۴- وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۲، ص ۱۱۸، چاپ تهران.

امتیاز فوق طبیعی برای آن اثبات کنیم که موجب ارزشمند بودن آن باشد، نخواهیم توانست حقی برای حیات اثبات کنیم که دیگران مکلف به مراعات آن باشند. هم‌چنان که نمی‌توانیم برای انسان، کرامتی فوق طبیعی اثبات کنیم که حقی لازم‌المراعات برای همه داشته باشد.

اگر فرد یا جامعه‌ای حق کرامت دیگران را مراعات نکند، آیا می‌تواند از حق کرامت برخوردار باشد؟

ممکن است بعضی اشخاص چنین اعتراض کنند که: پاسخ منفی این مسئله به اندازه‌ای واضح است که اصلاً نیازی به طرح مسئله وجود ندارد. این اشخاص باید توجه کنند: همان‌گونه که در بالا توضیح دادیم، این مسئله یک قضیه بسیط نیست که پاسخش، آری یا نه باشد، بلکه دارای جهات و ابعادی است که با نظر به آن جهات و ابعاد، با قضایایی مختلف روبرو خواهیم شد. اگرچه در خلال مباحث گذشته، این مطلب به صورت خلاصه پاسخ داده شده است، با این حال به خاطر اهمیت فراوان مسئله، دیگر بار آن را به صورت مشروح طرح نموده و پاسخی را که به نظر می‌رسد، متذکر می‌شویم.

عدم مراعات حق کرامت، احترام ذاتی، شرف و حیثیت ارزشی دیگر انسان‌ها، ناشی از یک نوع علت نبوده، بنابراین، پاسخ مسئله به تعیین علت اهانت و تحقیر دیگر انسان‌ها بستگی دارد.

۱- اگر علت عدم اعتقاد به حق کرامت انسان‌ها یا عدم مراعات آن، هواپرستی و خودکامگی و شهوت‌پرستی باشد، ما بحث درباره این‌گونه اشخاص را پس از تمام شدن تحقیقات علمی درباره حیوانات شروع خواهیم کرد. زیرا اینان، همان‌گونه که خداوند در قرآن فرموده است: «پست‌تر از حیواناتند» و نباید در مشاهدات و تحقیقات علمی، جدول حیوانات را اشغال کنند. علاوه بر این، با نظر به کرامتی که خداوند برای حیوانات عنایت فرموده است، ثبت این اشخاص در جدول حیوانات، خود اهانتی بر کرامت حیوانات محسوب می‌شود.

آنان مانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند.^۱

۲- اگر علت عدم مراعات حق کرامت دیگر انسان‌ها، جهل به معنای انسان و شئون و ارزش‌های او باشد - که به وجود آورنده کرامت و شرافت و حیثیت ذاتی در اوست - و این جهل بسیط باشد (انسان و شئون و ارزش‌های او را نمی‌شناسد و می‌داند که آن‌ها را نمی‌شناسد و روی جهل خود مقاومت نمی‌ورزد)، تکلیف از چنین انسانی درباره حق کرامت انسان‌ها ساقط شده، یا به فعلیت نمی‌رسد، زیرا علم، شرط اصل تکلیف و یا شرط فعلیت آن است.

البته ادعای چنین جهلی از کسانی که با رتبه و درجه‌ای از تعقل و وجدان در جامعه‌ای دارای فرهنگ انسانی زندگی می‌نمایند، بسیار دور از واقعیت به نظر می‌رسد، زیرا هر انسان عاقل و با وجدان، تلخی بسیار شدید اهانت و تحقیر درباره شخصیت خود را می‌چشد و گاه شدت این تلخی در حدی است که آدمی برای رها کردن گریبان خود از آن، یا برای گرفتن انتقام از اهانت‌کننده، از جان خود می‌گذرد. این نوع جهل به کرامت و شرافت انسانی، باعث سقوط حق کرامت انسانی جاهل نمی‌باشد، مگر این‌که از مراعات چنین حقی درباره او سوءاستفاده نماید.

۳- اگر علت عدم مراعات حق کرامت و شرف انسانی، جهل مرکب باشد، به این معنی که: در شناخت و ارزیابی

۱- سورة اعراف، آیه ۱۷۹.

انسان و کرامت و شرافت او خطا رفته و معتقد شده است که انسان، حیوانی است خودخواه و از همه نیروها و استعدادهای خود، تنها در مسیر خودمحوری بهره‌برداری می‌نماید، مانند: هابز و ماکیاولی. هم‌چنین، یقین دارد اعتقادی که به دست آورده، صد در صد صحیح است و دیگران به خطا رفته‌اند. البته اگرچه ممکن است جهل مرگب نیز مستند به قصور باشد، ولی این قصور در مغزهای ابتدایی قابل تصور است، نه آن مغزهای مقتدر که مدت زمانی را در نظریه و عقیده خود، اندیشه و تلاش کرده‌اند. و چون این‌گونه جاهلان دارای مغزهای بزرگ هستند که توانایی شناخت حقایق انسانی را با ابعاد مختلفش دارند، به صورت ناگهانی به چنین عقیده منحرفی نمی‌رسند، بلکه از مراحل عبور می‌کنند و در عبور از آن مراحل، بینایی خود را در طواف به دور خود به تدریج از دست می‌دهند. اینان، نخست کرامت و شرف و حیثیت ارزشی خود را تفسیر غلط نموده و آنان را نابود می‌سازند، سپس درباره دیگر انسان‌ها حکم نابکارانه صادر می‌نمایند. آیا این ضد انسان‌ها واقعاً از اهانت و تحقیر درباره خودشان احساس ناراحتی نمی‌کردند؟ اگر احساس ناراحتی نمی‌کردند، حتماً آن حقایق، ارزش و کرامت نفس و شرف و حیثیت ارزشی را با کمال اختیار از خود دور کرده و فاقد آن شده بودند. آیا نظر و حکم این نوع بیماران - که بشریت را به بیماری «بیگانگی از انسان» مبتلا نموده‌اند و در نتیجه منجر به بیماری دیگری به نام «از خود بیگانگی» شده است - درست مثل نظر و حکم دیوانگان درباره عقل و نفی آن از انسان‌ها نمی‌باشد؟!

امروزه زندگی بیش‌تر انسان‌ها از هیچ اصل قانونی پیروی نمی‌کند. در بعضی دانشگاه‌ها، به علوم انسانی تحمیل می‌شود که بنویسید:

اساسی‌ترین عامل محرک انسان در همه شئون و کیفیات زندگی، همان غریزه جنسی است. این غریزه با این‌که اشباع آن در همه انواع حیوانات تابع قانون است، ولی هیچ شرطی و قانونی برای اشباع آن در انسان نباید وجود داشته باشد!! و هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید، ضد علم است!!

وجدان، اصالت ندارد و چیزی نیست جز محصول امر و نهی و دستوراتی که در دوران کودکی و آغاز جوانی به انسان‌ها می‌دهند!! و هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید، ضد علم است!!

همه اندیشه‌ها، تعقل‌ها، اکتشافات، احساسات هنری و علمی، فلسفی، قضایی، اداری، نظامی، ادبی، سیاسی و هم‌چنین همه تجسم‌ها و اراده‌ها و تخیلات آدمی، تابع جریانات منعکس شرطی و غیر منعکس شرطی، یا شرطی غیر منعکس می‌باشد!! و هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید، ضد علم است!!

سنت ازلی و ابدی عالم جانداران که نباید کوچک‌ترین تفسیر و مقاومتی در برابر آن انجام داد، «انتخاب طبیعی» و غلبه قوی بر ضعیف است!! و هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید، ضد علم است!!

همه حرکات و سکانات عضوی و فکری بشری، بر مبنای منفعت‌جویی (یُتیلیتاریانیسم)

است!! و هر کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید، ضدّ علم است!!
برای فرار از نتایج ناگوارِ تصاعدِ هندسی افزایش جمعیت و تصاعد حسابی مواد معیشت -
که **مالتوس** گفته است - یا باید جنگ‌های نابودکننده به راه بیندازیم و یا ارتکاب اعمال
زشت و ناپسند را برای کاهش نفوس بشر مباح بشماریم!! و هر کسی مخالف این نظریه
سخنی بگوید، ضدّ علم است!!

در نهایت، برای ادارهٔ جوامع بشری، جز روش **ماکیاولی**، راه دیگری وجود ندارد!! و هر
کسی مخالف این نظریه سخنی بگوید، ضدّ علم است!!

همهٔ ما می‌دانیم که در پر کردن مغزهای کاروانیان علوم انسانی، با امثال مطالب یادشده، چه حماسه‌ها و
طمطراق‌ها و ادعاهای دهان پر کن ولی توخالی به راه انداخته‌اند. اما از طرف دیگر، کرامت و شرف و حیثیت
ارزشی و احترام ذاتی بشر، مبنای وضع اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر قرار می‌گیرد!!
آیا متفکران امروزی واقعاً این تناقض را نمی‌بینند!! یا این‌که آن را می‌بینند، ولی چون قدرت عواملی که از
آنان به عنوان «وسيله» بهره‌برداری می‌کنند، بالاتر از آن است که تناقض‌گویی و تضادبازی دربارهٔ انسان‌ها توجه
آنان را به خود جلب کند، از این‌رو با عبارت نابودکنندهٔ همهٔ واقعیات: «باری به هر جهت»، خود را به نابینایی
می‌زنند!!

ترتیب درجات انسان‌ها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی

اگر متفکری، یا مکتبی ادعا کند که: همهٔ انسان‌ها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی یکسانند و هیچ
کدام تفاوتی با دیگری ندارد، قطعاً سخنی نامفهوم می‌گوید. آیا معقول است که **علی بن ابیطالب** با **ابن ملجم**
هواپرست و جنایتکارِ بزرگ تاریخ، بدون تفاوت از حق کرامت و شرف انسانی برخوردار باشند؟
آن کدامین نظام فکری است که موسی **علیه السلام** و عیسی **علیه السلام** و محمد **صلی الله علیه و آله و سلم** را با فراعنه و طواغیت و مشرکان زرپرست
و زورمدار و تزویرخوی، بدون تفاوت از حق کرامت و شرف انسانی برخوردار می‌داند؟!
به نظر می‌رسد، هر نوع تفکر حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اخلاقی دربارهٔ مساوی تلقی کردن همهٔ اشقیاء و
جلّادان و دشمنان حق و حقیقت و سوداگران انسان و انسانیت دربارهٔ کرامت و شرف، صدمه‌ای به کرامت و شرف
انسانی است که به هیچ وجه قابل جبران و پوزش نخواهد بود. این تساوی را قرآن مجید، با این آیهٔ صریح به
صورت جدّی نفی کرده است:

ای مردم! ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم، تا
یکدیگر را برای زندگی هماهنگ درک کنید. قطعاً با کرامت‌ترین شما نزد خداوند،
با تقواترین شماست.^۱

در آغاز بحث گفتیم: با نظر به راهنمایی عقل و وجدان و منابع معتبر اسلامی، کرامت انسانی بر دو نوع است:
«کرامت طبیعی انسانی» و «کرامت انسانی الهی».

۱- سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۳.

۱- «کرامت طبیعی انسانی» همان است که ما آن را «کرامت ذاتی» تعبیر نمودیم. یعنی: خداوند متعال همه انسان‌ها را بدون استثناء از آن نعمت بزرگ برخوردار فرموده است. آیه مبارکه ۷۰ سوره «اسراء»، دلالت صریح بر این عنایت خداوندی دارد:

تحقیقاً ما فرزندان آدم را تکریم نمودیم و آنان را در خشکی و دریا به راه انداختیم و از مواد پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را به بسیاری از آن چه که آفریدیم، برتری دادیم. (جز کسانی که با ارتکاب به معاصی تباه‌کننده، کرامت انسانی خدادادی خود را محو بسازند.)

۲- «کرامت انسانی الهی» عبارت است از: شرف و حیثیت ارزشی که انسان با کوشش اختیاری در مسیر تزکیه نفس و تحصیل معرفت و هستی‌یابی و تقرب به پروردگار متعال به دست بیاورد که شناخت و احترام به کرامت انسانی، یکی از مقدمات ضروری آن است. این، همان کرامت عظمی است که خداوند سبحان در آیه ۱۳ سوره «حجرات» بیان نموده و مشخص فرموده است.

معنای تقوا عبارت است از: صیانت ذات در جاذبه کمال الهی.

قطعی است که هر یک از این دو نوع کرامت، دارای درجاتی مختلف است و ملاک اختلاف درجات، با مقدار و کیفیت آگاهی از عظمت و ارزش وجود انسانی و به ثمر رساندن شخصیت الهی است که مدیریت وجود انسان را در جهانی معنی‌دار اداره می‌نماید.

اکنون به توضیح گروه‌های شش‌گانه انسانی می‌پردازیم که از دیدگاه اسلام با درجات مختلف، از دو نوع کرامت (کرامت طبیعی انسانی و کرامت انسانی الهی) برخوردار می‌باشند:

یک- انسان طبیعی اولی که رشد شخصیتش به مرحله‌ای نرسیده است که ضرورت و شایستگی‌های زندگی مستند به اصل و قانون را درک نماید و بپذیرد و بر مبنای آن زندگی کند. او از انسانیت، تنها همان کالبد جسمانی را دارد و مغز ناشکفته و شخصیت در حالت بذری که در مزرعه وجودش کاشته شده است. این انسان، با عوامل خارج از شخصیت ابتدایی و ناتوانش (با عوامل محیط طبیعی و اجتماعی و مقتضیات طبیعی بعد مادی) زندگی می‌کند.

دلیل اثبات کرامت برای این گروه از انسان، علاوه بر آیه تکریم (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)، و دیگر دلایل نقلی و عقلی، دستور قاطع و صریح امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر است که در فرمان معروفش فرموده است:

مالکا! رحمت و مهربانی بر رعیت را به قلبت اشعار (وادار به دریافت حقیقی و مستقیم) کن. و برای آنان دژنده‌ای خون‌آشام مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا همه آن مردم بر دو صنفند: یا در دین با تو برادرند و یا در خلقت شبیه تو می‌باشند.^۱

هم‌چنین، روایت بسیار معروف از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود:

همه مردم مانند دودمان خداوندی هستند و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند، سودمندترین

آنان بر دودمان خداوندی است.

این، همان کرامت طبیعی انسان است که مردم را دودمان خدا معرفی فرموده است.

دو- انسانی که با رشد نسبی شخصیت توانسته است دیگر انسان‌ها را نیز مانند خود درک کرده و زندگی خود را بر مبنای اصول و قوانینی قرار داده، و هماهنگی با زندگی دیگر انسان‌ها را پذیرفته، لذا ایزد و آلام و بایستگی‌ها و شایستگی‌های آنان را با مقایسه با خویشتن به حساب آورده و برای مراعات حال آنان بر مبنای اصول و قوانین، در درون خود احساس تعهد می‌نماید. این دو گروه، از «کرامت طبیعی انسانی» برخوردارند، اگرچه گروه دوم از لحاظ شخصیت و تعهدی که برای عمل به مقداری اصول و قوانین پذیرفته است، کامل‌تر و در نتیجه از کرامت بیش‌تری برخوردار می‌باشد.

دلیل افزایش کرامت انسانی این گروه بر کرامت گروه یکم، علاوه بر حکم عقل به تلازم مقدار ارزش با کرامت، جمله معروف امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به سپاهیان خودباخته و پلید عمر بن سعد است که فرمود:

اگر برای شما دینی نیست (معتقد به دینی نیستید) و از معاد نمی‌ترسید، حداقل آزادگانی در دنیا باشید.

آن حضرت، لزوم مراعات تعهدهای عرفی و اجتماعی ثابت‌شده در فرهنگ عمومی آن مردم را برای آنان گوشزد فرموده، تذکر می‌دهند که: اگر هم پای‌بند دین نیستید و برای شما روز مجازاتی مطرح نیست، دست کم اصل عدم تعدی در جنگ بر زنان و کودکان را - که مورد قبول و تعهد همه شماست - مراعات نمایید. سرور شهیدان و قهرمان داستان بی‌ظنیر نینوا، این اشخاص را که به اصول و قوانینی تعهد دارند - اگرچه آن اصول و قوانین، دینی نباشند - دارای حرمت دانسته و عمل‌کنندگان به آن تعهد را «آزادگان» می‌نامد. قطعی است که تا انسان از درجه پست تمایلات و هواهای حیوانی خود بالاتر نرود، به مقام آزادی - که تنها با عمل به تعهدهای مفید زندگی تحقق پیدا می‌کند - نایل نخواهد شد. هر اندازه انسان در مسیر تعالی قرار بگیرد و به گروه دوم نزدیک‌تر شود، از کرامت بیش‌تری برخوردار می‌شود؛ چنان‌که هر اندازه گروه دوم در مسیر تعالی قرار بگیرد و به گروه سوم نزدیک‌تر شود، از کرامت بیش‌تری بهره‌مند می‌شود. هم‌چنین است همه گروه‌های بعدی.

سه- انسانی که شخصیت او با وصول به رشد و کمال بیش‌تر توانسته است موجودیت خود را با استناد به آغاز و انجام معنی‌دار، در جهان معنی‌دار به صورت معقول تفسیر نموده و معتقد شده است به این‌که: وجود او از مبدئی توانا و دانا و بی‌نیاز مطلق و مهربان به همه آفریده‌هایش، سرازیر شده است و در این دنیا باید از اراده آن مبدأ که به وسیله عقل و وجدان برای مردم تبلیغ می‌شود و به نفع خود مردم است، پیروی نماید و رهسپار هدف اعلای زندگی خود شود. این هدف، وصول به حوزه اعلای کمال است و این کمال، سعادت ابدی را نتیجه می‌دهد که تشرف به لقاء الله و رضوان الله در ایام الله می‌باشد. این گروه به خاطر عدم اطلاع، با این‌که موضوع نبوت در معتقدات آنان مطرح نشده است، از نظر کرامت و شرف و حیثیت ارزشی، فراتر از گروه اول و دوم است، زیرا این گروه با داشتن امتیازات آن دو گروه، توانسته است حیات و یا ذات (خود، من، شخصیت) خود را در دنیا، با نظر به مجموع هستی، تفسیر و توجیه نماید و با توجیه مزبور، تلاش و تکاپوی اختیاری فراوانی برای وصول به هدف

اعلای حیاتِ خود مبذول بدارد که قطعاً نیازمند گذشت از لذایذ و خودخواهی‌هاست و احتیاج به فداکاری‌ها دارد.

چهار- انسانی که علاوه بر معتقدات و رفتار متعهدانه که در بالا ذکر کردیم، از نمایندگان خدا در روی زمین (پیامبران) نیز تبعیت می‌کند؛ پیامبرانی که اراده‌ خداوندی درباره‌ خلقت هستی و انسان را به وسیله‌ وحی از خداوند دریافت می‌کنند و به انسان‌ها تبلیغ می‌نمایند.

این گروه از انسان‌ها، امروزه به صورت رسمی و شایع، منحصر در چهار گروهند که پیروان ادیان ابراهیمی نامیده می‌شوند: **یهود، مسیحی، مجوس** - که در مکتب اسلام آنان را اهل کتاب می‌نامند - و **مسلمان**. قطعی است که این گروه (اهل کتاب) اگر مطابق ادعای خود - که انتساب به پیامبران الهی است - عمل کنند، نه برای تشریفات و به دست آوردن امتیازات قانونی که هر یک از مکتب‌های چهارگانه برای پیروان خود مقرر ساخته است، با توجه به اعتقاد آنان به مکتب الهی، دارای کرامت و شرفی بیش‌تر از سه گروه گذشته می‌باشند، زیرا با داشتن و پذیرش مکتبی که مستند به وحی خطاناپذیر است، برای تکاپوی اختیاری در مسیر جاذبه‌ کمال، آماده‌ترند. این گروه، درجه‌ای بسیار مهم از کمال را به وسیله‌ اطاعت از پیامبران به دست آورده‌اند که مقتضی افزایش کرامت و شرف و حیثیت‌ ارزشی آنان می‌باشد.

پنج- انسانی که اسلام را پذیرفته و به آن معتقد شده است. مقصود از اسلام، همان دین الهی است که پیامبران عظام از حضرت **نوح** علیه السلام به این طرف، آن را از طرف خدا تبلیغ نموده‌اند. این دین، همان‌گونه که از محتویات منابع اصلی‌اش استفاده می‌شود، خصوصاً با نظر به اعتبار قطعی که به فطرت و عقل سلیم در عقاید و احکام قایل شده است، جامع همه‌ امتیازات مذاهب اهل کتاب می‌باشد. بنابراین، انسانی که معتقد به اسلام واقعی است، در حقیقت معتقد به همه‌ انبیاء الهی و معتقد به دینی است که از حضرت **نوح** علیه السلام، حضرت **ابراهیم** علیه السلام، حضرت **موسی بن عمران** علیه السلام، حضرت **عیسی بن مریم** علیه السلام و حضرت **محمد بن عبدالله** صلی الله علیه و آله می‌باشد. این مطلب، در آیه ۱۳ سوره «شوری» چنین آمده است:

برای شما مقرر داشته است از دین، آن چه را که به نوح توصیه کرده و آن چه را که به تو وحی کردیم و آن چه را که به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را بر پا دارید و در دین پراکنده نشوید؛ آن چه را که شما به سوی آن دعوت می‌کنید، به مشرکین بزرگ (سنگین) جلوه می‌کند. خداوند کسی را که بخواهد، به سوی خود برمی‌گزیند و هر کسی را که به او بازگشت نماید، به سوی خود هدایت می‌کند.

هم‌چنان که اگر کسی واقعاً به حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی معتقد باشد، قطعاً به محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نیز معتقد است. افزایش کرامت و شرف و حیثیت‌ ارزشی یک انسان مسلمان بر دیگران، به خاطر این است که همه‌ ابعاد عقلانی، اندیشه، وجدان، فطرت و احساسات برین خود را به تکاپو واداشته و صحیح‌ترین و عالی‌ترین عقاید و احکام را از حیث پذیرش عقل و فطرت و وجدان و احساسات برین، برای خود برگزیده است. در روایتی آمده است که **اسحاق بن عمار** می‌گوید: **امام صادق** علیه السلام به من فرمود:

ای اسحاق! زکات مالت را چگونه می‌پردازی؟ عرض کردم: می‌آیند منزل و زکات مالم را به آنان (مؤمنین) می‌دهم.

فرمود: نمی‌بینم تو را، مگر این‌که دلیل کردی مؤمنین را. بپرهیز، بپرهیز! خداوند تعالی می‌فرماید: هر کس دوستی از دوستان مرا دلیل کند، کمین جنگ برای من گرفته است.^۱

ملاحظه می‌شود کرامت ارزشی (اکتسابی) چه قدر با عظمت است که اهانت به چنین کرامتی، مساوی محاربه با خداست.

شش- انسان‌هایی که اسلام را پذیرفته و رشد و کمال آنان به درجه تقوا رسیده است. مطابق آیه کریمه:

با کرامت‌ترین (شریف‌ترین) شما در نزد خدا، با تقواترین شماست.^۲

عالی‌ترین درجه کرامت، مخصوص انسان‌های با تقواست.

انسان‌های با تقوا چه کسانی هستند؟

انسان‌های با تقوا عبارتند از: کسانی که ذات (خود، من، شخصیت) خود را از آلودگی‌ها و عوامل تباہ‌کننده حفظ نموده، جوهر الهی ذات را بر همه ابعاد موجودیت خود مدیر قرار داده و در مسیر به ثمر رساندن ذات خود، تکاپو می‌نمایند.

تعریفی که از این مفاهیم برای تقوا می‌توان در نظر گرفت، همان صیانت ذات در جاذبه کمال الهی است. تقوا به این معنی که توصیف کردیم، در همه گروه‌های دوم تا ششم، با درجات مختلف قابل وصول است. یعنی: اگر هر انسانی در هر گروهی از گروه‌های دو تا شش قرار بگیرد، می‌تواند با تحصیل آگاهی به خویشتن و لزوم مهار کردن غرایز حیوانی، از تقوای انسانی برخوردار شود. بنابراین، پنج گروه می‌توانند از «کرامت انسانی - الهی» با درجات مختلف بهره‌مند شوند. حق کرامت، مانند دیگر اصول حقوق اساسی، به معنای حکم است نه به معنای امتیاز، یا اختصاصی که قابل نقل و انتقال و اسقاط باشد. در واقع، حق کرامت به معنای حق اصطلاحی، امتیاز یا اختصاص قابل نقل و انتقال و اسقاط نیست؛ همان‌گونه که حق تعلیم و تربیت و آزادی و مساوات، قابل نقل و انتقال و اسقاط نیست.

از دیدگاه اسلام، هیچ‌کس نباید امتیازی را که خداوند به عنوان کرامت و شرف و حیثیت ارزشی به او عنایت فرموده است، نقل یا اسقاط کند. به عنوان مثال، کسی نمی‌تواند بگوید: من حق احترام خود را در برابر فلان مقدار پول یا کالا یا چیز دیگر، به فلان شخص منتقل نمودم یا آن را ساقط کردم، و من پس از این نقل و انتقال، حق احترام و کرامت و شرف ندارم؛ هر کس هر اهانتی را برای من روا بدارد، مانعی نیست. از دیدگاه اسلام، چنان‌که دفاع از کرامت و شرف انسانی لازم است، هم‌چنین ارشاد کسی که بر فرض بسیار بعید بخواهد از کرامت و شرف خود دست بردارد، واجب است.

هیچ‌کس، کرامت و شرافت کس دیگری را مورد اهانت قرار نمی‌دهد، مگر این‌که نخست کرامت و شرافت خود

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۰، ص ۲۱.

را از دست داده باشد.

در این مطلب بسیار با اهمیت دقت فرمایید: در دنیا، زندگی بدون کرامت و شرافت انسانی، نه تنها زندگی انسانی نیست، بلکه حتی از زندگی حیوانی پست تر است، زیرا بدیهی است که انسان فاقد کرامت و شرافت، با داشتن نیروها و استعدادها متنوع می‌تواند به تخریب و نابودی کرامت و شرف همه انسان‌ها اقدام نماید و نیز برای اشباع خودخواهی‌هایش، همه انسان‌ها را به خاک و خون بکشد! در صورتی که حتی درنده‌ترین حیوانات نیز قدرت آسیب زدن به کرامت و شرف انسانی را ندارند. نهایت امر، حیوان در صورت گرسنگی با اقتضای غریزه و طبیعتی که دارد، ممکن است آسیبی به جسم آدمی برساند، ولی نه از روی غرض و مرض و چهره‌ضد انسانی و لجاجت.

خلاصه: با مطالعات همه‌جانبه در وضع مغزی و روانی انسان‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که: اگر کسی به اهمیت کرامت و شرف انسانی پی ببرد و خودش از این سرمایه با عظمت انسانی برخوردار باشد، محال است به کسی دیگر اهانت بورزد و کرامت و شرف او را جریحه‌دار کند. بنابراین، اگر اشخاصی در هر خانواده و هر جامعه و گروهی پیدا شوند که حق حکم کرامت انسانی را مراعات نکنند، یقینی است که خود آن اشخاص از کرامت و شرف بی‌بهره هستند.

تناقض غیر قابل حل و فصل بین آزادی قلم و بیان به صورت مطلق، و لزوم مراعات جدی کرامت و حیثیت انسانی به

عنوان یک تکلیف قطعی در زندگی اجتماعی

هر نظام حقوقی که در صدد دفاع از آزادی «قلم» و «بیان» برآید، حتماً باید این قضیه را مورد دقت قرار بدهد که: آزادی مطلق در بیان و قلم، ممکن است موجب توهین به شرافت انسان‌ها و مقدسات مقبول و معقول جوامع انسانی شود. چون ما آزادی قلم را مانند دیگر آزادی‌ها به عنوان وسیله‌ای بسیار عالی و مناسب برای وصول به هدف‌های والای انسانی می‌دانیم، بر این اساس، آزادی قلم را با کمال اهمیت حیاتی که به آزادی قایل هستیم، مشروط به آن می‌دانیم که موجب اهانت و اخلال بر شرف و کرامت انسان‌ها نباشد. این است دیدگاه اسلام درباره آزادی که با اهمیت‌ترین نعمت خداوندی برای حرکت به سوی کمالات تلقی می‌شود.

متأسفانه حقوق بشر از دیدگاه ملل متحد، این نکته را درباره آزادی، خصوصاً درباره آزادی قلم و بیان مراعات ننموده است. این نظام حقوقی که یک محصول عالی از فرهنگ‌های حقوقی و سیاسی قرون و اعصار گذشته نامیده شده است، به تناقضی که ناشی از الزام همه انسان‌ها به مراعات و حراست کرامت و حیثیت انسان‌ها از یک طرف و تأکید جدی به آزادی قلم و بیان بدون کم‌ترین محدودیت و به اصطلاح حقوقی با اطلاق بسیار گسترده از طرف دیگر منتهی شده، اشاره نداشته است.

اینجانب این مسئله را با بعضی از متخصصان حقوق، خصوصاً صاحب‌نظران حقوق بشر در کنفرانسی که در فیلیپین تشکیل شده بود، در میان نهادم و آنان پاسخی که مطرح کردند، جز تکرار مدعا - که حتماً باید کرامت انسان‌ها مختل نشود و مورد اهانت قرار نگیرد - چیزی در بر نداشت. از این‌رو، امیدوارم صاحب‌نظران حقوق، خصوصاً متخصصان شرقی و غربی حقوق بشر، این مسئله را کاملاً جدی تلقی نموده و در صدد توضیح و اصلاح

آن برآیند.

توضیح این تناقض به قرار زیر است:

اعلامیه حقوق بشر، اهمیت و لزوم مراعات حیثیت و کرامت بشری را در موارد زیر متذکر شده است.

۱- پاراگراف اول از مقدمه که عوامل و انگیزه‌های وضع و تدوین حقوق بشر را مطرح می‌کند. عبارت چنین

است:

از آن جا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و

انتقال ناپذیر آنان، اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد...

۲- ماده یکم- تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.

همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

۳- ماده پنجم- احدی را نمی‌توان تحت شکنجه، مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا

بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

۴- ماده دوازدهم- احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود،

نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله

قرار بگیرد.

۵- ماده بیست و ششم، بند دوم- آموزش و پرورش باید به گونه‌ای هدایت شود که شخصیت

انسانی هر کس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت

کند.

از این موارد و جملات مقدمه، به خوبی روشن می‌شود که حق کرامت و حیثیت و شرافت انسانی، از

اساسی‌ترین حقوق جهانی بشر است که صاحب‌نظران این حقوق، اهمیت جدی به آن قایل شده و در موارد

متعدد آن را تذکر داده‌اند.

اکنون تأکید بر آزادی قلم و بیان را در حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌دهیم و می‌بینیم که بدون هیچ قید و

شرطی، این آزادی را به عنوان یک حق مقرر داشته است.

در ماده نوزدهم از حقوق بشر چنین آمده است:

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق شامل آن است که از داشتن عقاید خود

بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، با تمام

وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.

حال، این مسئله مطرح است که: اگر حقوق بشر، حق کرامت و حیثیت بشری را به عنوان یک حق اساسی

مورد تأکید قرار داده و همه انسان‌های جوامع را به مراعات آن مکلف می‌داند، چگونه آن آزادی مطلق را برای

قلم و بیان هر چیزی که بخواهد به عنوان عقیده و نظر و رأی ابراز نموده و در جوامع انسانی منتشر بسازد، قایل

شده است، اگرچه موجب شدیدترین اهانت بر عقاید و ایدئولوژی‌های دیگر مردم باشد!

باید پرسید: کسانی که از قلم و بیان بی‌قید و شرطِ خود، یک نفر یا گروهی و حتی جامعه‌ای را به شدت مورد اهانت قرار دهند و وضع روانی و شخصیتی آنان را سخت جریحه‌دار کنند، باید به کدامین مقام مراجعه نموده و دادخواهی نمایند؟

البته بررسی عقاید از دیدگاه علمی و فلسفی، بدون اختلاط با غرض‌ورزی‌ها و اهانت‌ها، مسئله‌ای دیگر است که شاید کسی پیدا نشود که آن را اهانت تلقی نماید.